افرودیسی که شارح کتب ارسطوست و فلاسفه اسلامی از حنین بن اسحق تا ابی نصر فارابی و ابو علی سینا تابع قول ارسطو اند الا آنکه شیخ
از سخنان با او مخالفت نموده دوم صابیان و جمعی بر آنند که ایشان کتابی بوده و آن سخن بصحت پیوسته بلکه انسب آنست که ایشان قایلند
بهیاکل فلکیه و ارباب سماویه و اصنام ارضیه و انهار اساول و وسط میدانند بقرب رب الارباب و رساله را در صورت بشری می نگارند
ایشان در چهار فرقه انحصار دارند اول اصحاب روحانیان و تعریف ایشان مر روحانیات را چنانست که تعریف اهل شرع ملائکه را
که ایشان ملائکه می پرستند برای تقرب بخدای بوساطت ایشان دوم ارباب هیاکل ایشان ملت اولی و عقل و نفس و سیارات
هیاکل اثبات میکنند بعضی مدور و بعضی مثلث و برخی مربع و چیزی مثمن و علی هذا الحقیقت این جماعه پرستانند سیم اهل اشخاص و
ایشان بر طلسمات که در ساعات مختاره بطوالع لایقه بر صور کواکب عمل کنند جهة هر مهمی در ملل و نحل ایشانرا عبده اصنام میگویند
چهارم حرنانیه و بعضی نسخ حرنانیه تصحیح کرده اند حق سبحانه را واحد کثیر دانند و مانند تناسخ کلمات ایشانند سیم تناسخیان
باد و هند و ماچین و اکثر ولایات خطا و چین مملو است از ایشان و اساس تناسخ بر چهار چیز است رسخ و فسخ و منسخ و نسخ و معلم ایشان
بوده جشر و جزای اعمال هم در دنیا اثبات کرده چهارم براهمه و ایشان منسوبند بشخصی که او را برام نام بود و بعضی گویند که براهمه معتقد
ملکی را که اسم او برهمانست و او را واسطه دانند میان مبدع و مبدعات او در افاضه و افاده و وجه تسمیه ایشان برهمن همان
انتساب بر برهما و آنچه عوام گویند ایشان منسوب با براهیم اند از غلطهای ایشانند چه براهمه باسرهم ثبوت رای نکنند و انبیا را غیر معتقد
کواند که فرقه از ایشان و حبش ما انچه از منکران نبوت و خارجیان ملت است و براهمه چند فرقه اند یکی اصحاب بده که گویند همیشه از عالم
بدی باشند یعنی کسی که توجه بدو باید از وجود او چاره نباشد و همه خلق را فیض از او باید گرفت و طلب قرب او باید نمود که در صحاح آورده
بمغرب تبت و معتقد ایشان آنست که اول بدی که شمول ظهور کرد در عالم نام او شاکمونی بود و بعضی سید شریف و از زمان ظهور تا هجرت
پیغمبر ما پنج هزار سال بوده و صاحب ملل و نحل آورده که صفت تدبر وجهی که ایشان میکنند و اقرار است میگویند حضرت جعفر صادق
و این گروه از برهمان پیوسته در طلب مرتبه بدند و گویند که به عمل بدان پایه توان رسید و آن عمل صبر است و عطا دادن
باشد از فکر دنیا و بر طرف رفتن از آرزوها و لذتهای و عفت ورزیدن بر خلق و بخشودن و از کبایر اجتناب نمودن و
و حسنات میل فرمودن و کبایر بمذهب ایشان ده است کشتن جانوران و استحلال اموال مردمان و زنا کردن و دروغ گفتن و سخن
چینی و فحش بر زبان راندن و دشنام دادن و بالقاب شنیع خواندن و بیشرمی و انکار جزای افعال را و حسنات نیز در طرق ایشان
ده است جود ورزیدن و از گناه کار عفو کردن و خشم را الکم فرو خوردن و آرزوی دنیا باز ایستادن و در خلاص خود از عالم فانی متفکر
و اندیشه بسیار نمودن و عقل را بعلم و ادب و ریاضت دادن و همت بر طلب معانی گماشتن و در سخن با همه کس ملایمت کردن
و حسن معاشرت با مصاحبان برانوجه که اختیار ایشان بر اختیار خود گزیدن و اعراض نمودن از خلق بکلی و اقبال بر حق سبحانه تعالی
و اندک روح از شوق وصول بجناب حق و هر که بدین خصلتها بواجبی قیام نماید بمرتبه بده رسد اگرچه تعرض مقالات هیچ طایفه
اما این مسئله از طریق براهمه مذکور شد تا عاقلان اهل اسلام را تنبیهی باشد بر آنکه جماعتی خارج از ملل در اتصاف بصفات حمیده

واجتناب

و اجتناب از اخلاق ذمیمه چگونه مبالغه دارند با آنکه ایشان را از آن فایده نخواهد داد پس اولی آنکه سالکان سبیل اسلام این حالت را ملحوظ داشته
بکنند آنچه شاید و ترک نمایند آنچه نباید **نظم** کبر که تیرش بنشانه خطاست ؛ هست کجش که خود تیر راست ؛ پستی آن که رو بید بن
پی پست ؛ گر گری مانند بچشمی درست ؛ هر که درین کیش از و خم زرفت ؛ راست نشد تا بجهنم نرفت ؛ تیر که در کیش کجش بود ؛ عاقبتش
تاب ز آتش بود ؛ قومی دیگر از براهمه ارباب فکرتند و ایشان را علم و عمل خود بر وهم نهاده اند و بدان تصرفات میکنند و دران باب رسایل
بسیار است و یکی از شعبهای وهم جادو میست و هم نجات و درجات سه غالبست و بعضی مردمان در میان براهمه تناسخیان
باشند که رسوخ ایشان دران طریقه از دیگران بیشتر است و جمعی از ایشان اهل روحانیان و سخن ایشان بکلام صابیه نزدیکست
و ایشان نه فرقه اند چون باسویه و باهودیه و امثال آن **پنجم** وثنیه یعنی بت پرستان و این گروه بسیارند جمعی آفتاب پرستند
و برخی ماه و گروهی ستارگان و طایفه احجار و معدنیات و فرقه اشجار و نباتات و بعضی حیوانات و بت پرستان هند چنین
مهاکالکیه و ماکلکیه و جهالکیه و مانند آن و اعراض از تفاصیل احوال و اقوال ایشان اولیست و ازین پنج اصل که مذکور شد طوایف
دیگر منشعب شدند چون دهریه و طبیعیه و معطله و غیرهم و ایشان که سر هیچ پیغمبر در نیاورده اند و هیچ دینی مقید نشده
و مجموع اینها خارج ملل اند اما اهل ملل یا کتاب دارند یا شبه کتاب اهل کتاب سه فرقه اند یهود و نصاری و مسلمین و شبه کتاب مجوس
دارند و بس صاحب ملل و نحل حدیثی نقل میکند که حضرت سید عالم فرموده که مجوس هفتاد فرقه شدند و یهود هفتاد و یک
نصاری هفتاد و دو و مسلمانان هفتاد و سه گروه متفرق خواهند شد همیشه این فرق در هر ملتی یکی هستند رستگار و باقی هالک
و قال تعالی و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون ؛ و اینجا باصول فرق ایشان ایمای میرود اما مجوس دعوی کنند که بر دین
ابراهیم خلیل الرحمن اند صلوات الله علی نبینا علیه آتش را پرستیدن بجهة ربوبیت بلکه او را قبله دانند و وسیله تقرب
و قواعد و اصول مذهب ایشان بسیار است هشت فرقه در میان ایشان بزرگند منشاء فرقهای دیگر اول کیومرثیه نسبت خود
بکیومرث ثابت میکنند که پسر آدم بود و نزد بعضی از ایشان آدم خود اوست زروانیه اصحاب زروان کبیرند او را نیز اصلی مانند
مانند کیومرث **دوم** زردشتیه که تابع زردشت حکیمند و او را پیغمبر شناسند بعد از ابراهیم **سیم** ثنویه که بقدم نور و ظلمت
قایلند **چهارم** مانویه اصحاب مانی نقاش و او میان گبری و ترسایی دینی احداث کرده و در اصل گبر بوده است **پنجم** مزدکیه
تابع مزدکند که در زمان قباد پدر انوشیروان ظهور کرد و بسعی جمیل و رأی اکثر متابعانش بقتل آورد و قصه او مشهور است
ششم دیصانیانند که از اهلی قدمین سخن گویند یزدان و اهرمن قایل شناسند **هفتم** مرقونیه و ایشان یزدان را
فاعل خیر دانند و اهرمن فاعل شر شناسند بطبع و اضطرار و ازین هشت فرقه شش گروه منقسم اند به دو دینی که انقسام
یافته اند به پنج پنج و مجموع هفتاد باشد اما یهود امت موسی اند و کتاب توراة است و ایشان اول بر شریعت موسی ثابت
بوده اند و باخر تغییر و تبدیل او نمودند یعنی احکام را تحریف دادند و اختلافات در میان ایشان پدید آمد هفتاد و یک گروه منشعب
شدند و معظم ایشان پنج طایفه باشند اول عنانیه که اصحاب عنان بن داود بودند که او را راس الجالوت گفتندی و ایشان

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)